

بررسی تطبیقی سازماندهی گفت‌وگو در داستان‌های ماهی سیاه کوچولو و
الحدیقه الأجله با تأکید بر آموزه‌های دینی

سید مهدی مسبوق *

دانشیار دانشگاه بوعلی سینا

ابوذر گلزار خجسته

دانشجوی دکتری دانشگاه بوعلی سینا

چکیده

گفت‌وگو از سازماندهی‌های مهم و بنیادین ادبیات داستانی است که همسو و هم‌جهت با ساختار روایی داستان عمل می‌کند و شخصیت‌ها، درون‌مایه، کشمکش‌ها و به‌طور کلی طرح اثر را قوام می‌بخشد. نویسندگان داستان کودک، در آثار هنری خود به گفت‌وگو اهتمام ویژه‌ای داشته و آثار آنان با گفت‌وگو ارتباطی تنگاتنگ دارد. پژوهش پیش‌رو بر آن است که با روش نقد ساختارگرایی و بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، سازماندهی گفت‌وگو را با تأکید بر آموزه‌های دینی در دو داستان «ماهی سیاه کوچولو» اثر صمد بهرنگی و «الحدیقه الأجله» اثر زهیر ابراهیم رسام بررسی نماید. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که در میان انواع کارکردهای گفت‌وگو، پیش‌برد عمل داستانی بیش‌ترین بسامد را در دو داستان دارد و با وجود همسویی داستان ماهی سیاه کوچولو با آموزه‌های دینی‌ای همچون یاری رساندن به دیگران، مرگان‌اندیشی، نفرت از غرور و دروغ‌گه در آن ناهمگونی‌هایی با آموزه‌های دینی دیده می‌شود مثل سلام نکردن، مسخره کردن دیگران، کتک زدن و... اما ابراهیم رسام آموزه‌های دینی را بیش از بهرنگی در داستان خود آورده و می‌توان گفت داستان او مغایرتی با آموزه‌های اسلام ندارد و بیش از داستان ماهی سیاه کوچولو با آموزه‌های دینی همسو است.

کلید واژه‌ها: صمد بهرنگی، زهیر ابراهیم رسام، گفت‌وگو، آموزه‌های دینی.

* پست الکترونیکی نویسندهٔ مسؤول: smm.basu@yahoo.com

۱. مقدمه

ادبیات کودکان به مجموعه آثار و نوشته‌هایی (داستان و شعر) گفته می‌شود که به وسیله‌ی نویسندگان متخصص برای مطالعه‌ی آزاد کودکان تهیه می‌شود و در همه‌ی آنها ذوق، سطح رشد و نضج کودکان مورد توجه بوده است (شعاری نژاد، ۱۳۷۴: ۵۱). این نوع از ادبیات دارای تعاریف متعددی است که از آن جمله می‌توان به این تعریف اشاره نمود: «آثار هنری که افکار، خیال و احساسات کودکان را افزایش داده و در اشکالی همچون قصه، مقاله و سرود تجلی می‌یابد» (ابوفنه، ۲۰۰۱: ۲۵).

نویسندگان ادبیات کودکان از این نوع ادبی برای آموزش آموزه‌های دینی و هنجارهای اجتماعی بهره می‌گیرند. آموزش مفاهیم دینی مانند هر علم دیگری نیازمند شناسایی و به‌کارگیری اصول و روش‌های صحیح، کارآمد و مؤثر است. بنابراین، همان‌گونه که شناخت خصوصیات و توانایی‌های کودکان در بهینه‌سازی آموزش مفاهیم دینی امری مسلم است، شناخت اصول و روش‌های مربوط به آموزش مفاهیم دینی کودکان نیز ضرورت دارد.

صمد بهرنگی^۱ و زهیر ابراهیم رسام^۲ از نویسندگان نامی در ادبیات معاصر فارسی و عربی هستند که در حوزه‌ی ادبیات کودکان فعالیت نموده و در داستان‌های خود از عنصر گفت‌وگو برای ایجاد ارتباط با کودکان و انتقال مفاهیم مورد نظر خود بهره گرفته‌اند. پژوهش حاضر بر آن است که در چشم‌اندازی تطبیقی و بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی^۳، بازتاب آموزه‌های دینی را در گفت‌وگوهای داستان‌های ماهی سیاه کوچولو و الحدیقه الأجل مورد بررسی تطبیقی قرار دهد تا از این رهگذر به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

۱. همگونی‌ها و ناهمگونی‌های دو داستان در به‌کارگیری انواع کارکردهای عنصر گفت‌وگو چیست؟

۲. کدام یک از دو داستان با آموزه‌های دینی قرابت و هم‌سوایی بیشتری دارد؟

۲. پیشینه‌ی پژوهش

صمد بهرنگی از جایگاه درخوری در ادبیات کودک برخوردار است و مورد توجه ادب‌پژوهان و علاقه‌مندان قرار گرفته است؛ زهیر ابراهیم رسام نیز هر چند در ادبیات کودک آثاری را خلق نموده لیکن در عرصه‌ی ادبیات عربی چندان شناخته شده نیست. از جمله پژوهش‌هایی که درباره‌ی صمد بهرنگی صورت گرفته، مقاله‌ای با عنوان «گفتمان قدرت و زبان در قصه‌های بهرنگی از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین» (مجله نقد ادبی، سال چهارم، شماره هفتم، صص ۱۷۵-۱۹۹) نوشته‌ی فاطمه محمودی تازه‌کند است که نگارنده در آن به گفتمان‌کاوی قصه‌های صمد بهرنگی پرداخته است. همچنین مقاله‌ای تطبیقی با عنوان «بررسی تطبیقی آثار هانس کریستین آندرسن و صمد بهرنگی» (مجله پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۷، صص ۵۸-۷۷) نوشته‌ی مینا اخباری آزاد در دست است که نویسنده در آن ۱۰ اثر از صمد بهرنگی و ۸ اثر از آندرسن را مورد بررسی تطبیقی قرار داده است. داستان ماهی سیاه کوچولو نیز مورد توجه نویسندگان بوده است که از آن جمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «ماهی سیاه کوچولو» (کتاب کودک و نوجوان، سال دوازدهم، شماره ۱۸۰) نوشته‌ی محمد رضا یوسفی اشاره کرد که نویسنده در آن، به بررسی کوتاه داستان ماهی سیاه کوچولو می‌پردازد. در خصوص زهیر ابراهیم رسام نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته و از آن جمله است کتاب «أعلام الموصول فی القرن العشرين» نوشته‌ی عمر الطالب که نویسنده در آن نگاهی کوتاه به زندگی و آثار ابراهیم رسام داشته است. آموزه‌های دینی و تاثیر آن بر کودکان نیز مورد توجه پژوهشگران بوده و مقالات فراوانی در این‌باره نوشته شده است که می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «آموزه‌های دینی برای کودکان و نوجوانان، در متون پارسی» (مجله تربیت، سال دوم، شماره

سوم، صص ۱۳-۳۰) نوشته سید علی کاشفی خوانساری اشاره نمود که نویسنده دین و آموزه‌های آن را در متون فارسی به طور مختصر مورد بررسی قرار داده است. لیکن در خصوص بررسی تطبیقی عنصر گفت‌وگو در دو داستان ماهی سیاه کوچولو و الحدیقه الأجل و بازتاب آموزه‌های دینی در آنها تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است؛ لذا بررسی آموزه‌های دینی در گفت‌وگوهای این دو داستان پژوهشی کاملاً نو است.

۳. اهمیت آموزه‌های دینی در داستان

ادبیات و به تبع آن داستان، باید به گونه‌ای باشد که در راستای دین و مکارم اخلاقی همچون ترویج نیکی و نهی از منکرات، صداقت، مهربانی و... گام بردارد (العویش، ۱۹۹۰: ۳۲). بی‌تردید تربیت اسلامی یکی از اساسی‌ترین بخش‌های معارف اسلامی است. برای این امر مهم باید آشنایی و تسلطی هم بر منابع و مآخذ اسلامی و هم بر اندیشه‌های تربیتی داشت؛ چرا که ارائه‌ی معارف دینی به کودکان و نوجوانان بایستی متناسب با ویژگی‌های رشدی آنان باشد و شناساندن این معارف به‌خصوص به کودکان و نوجوانانی که هنوز به قابلیت‌های ذهنی لازم دست نیافته‌اند از پیچیدگی و حساسیت خاصی برخوردار است (اسکندر، ۱۳۸۶: ۲۶).

در نظام تربیتی اسلام برای طراوت و تحرک بخشیدن به آگاهی‌های فرد، روش عبرت‌آموزی یا همان قصه‌گویی ارایه شده است. قرآن برای عبرت‌آموزی زبان قصه را به‌کار گرفته تا بر نفوذ و جاذبه‌ی آن بیفزاید (باقری، ۱۳۸۰: ۷۱). «قصه یکی از مناسب‌ترین روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان است، زیرا کودکان شیفته‌ی شنیدن قصه و خواندن داستان می‌باشند و این باعث می‌شود تا بخش عمده‌ی تعلیم و تربیت دینی کودکان از این راه انجام پذیرد» (مقدسی‌پور،

۱۳۸۹: ۶). آموزه‌های دینی و بهره جستن از آن در داستان و قصه و به تبع آن ادبیات کودکان در نزد نویسندگان متعهد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۴. نگاهی به دو داستان

داستان ماهی سیاه کوچولو برگزیده‌ی داستان کودک در سال ۱۳۴۷ شد. همچنین جایزه هانس کریستین اندرسن در ۱۳۵۳ و جایزه ششمین نمایشگاه کتاب کودک در بولونیا ایتالیا و جایزه بی‌ینال براتیسلاوا چک‌اسلواکی را در سال ۱۹۶۹ دریافت کرده‌است. ماهی سیاه کوچولو یکی از مشهورترین داستان‌های فارسی در عرصه‌ی ادبیات کودکان است. البته شهرت این داستان تا حد زیادی به شهرت نویسنده‌ی نامدارش صمد بهرنگی گره خورده است. ماهی سیاه کوچولو داستانی است که با سفر خیالی یک ماهی سیاه کوچک از جویبار شروع و تا دریا ادامه دارد و در مسیری که می‌پیماید با حیوانات، پرندگان و اجرام آسمانی چون ماه و ستاره به گفت‌وگو می‌پردازد.

الحدیقه الأجمل نیز متشکل از چندین داستان است که حوادث و رخداد‌های آن در یک باغ صورت گرفته است. نویسنده با ایجاد گفت‌وگو بین پرندگان، حیوانات و کودکانی که در این باغ مشغول بازی هستند، مسایل اخلاقی‌ای را که بیش‌تر ریشه در آموزه‌های دینی دارند بیان نموده است.

۵. اهمیت و کارکرد گفت‌وگو در داستان

گفت‌وگو در داستان از عناصر مهم است، پیرنگ را گسترش می‌دهد، درون‌مایه را به نمایش می‌گذارد، شخصیت‌ها را معرفی می‌کند و عمل داستانی را به پیش می‌برد و به داستان نیرو و زندگی می‌بخشد (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۶۴). گفت‌وگو از مهم‌ترین ابزارهایی است که نویسنده از آن در شخصیت‌پردازی استفاده می‌کند و از این نظر یکی از دشوارترین عناصر داستان به شمار می‌رود (آلوت، ۱۳۸۰: ۵۰۷).

گفت‌وگو نقش مهمی در ساختار زبانی و داستانی دارد. این عنصر از یک سو عمق شخصیت‌ها و تحولات آن‌ها را به نمایش می‌گذارد و از سوی دیگر به بیان چارچوب حوادث و همکاری بین آنها می‌پردازد، همچنین قدرت نویسنده را در تقویت میراث زبان داستانی و غلبه بر عیب‌های روایت با ضمیر غایب نشان می‌دهد. گفت‌وگو هدف دیگری را نیز محقق می‌کند که می‌توان آن را سخریه و یا نقد سیاسی نامید (القاعود، ۱۴۱۹: ۱۷۵-۱۷۶). در گفت‌وگو تجربه‌ی درونی و عاطفی شخصیت، غیرمستقیم نقل می‌شود و خواننده به لایه‌ی زیرین شخصیت تصویرهای خیالی، هیجانانگیز و احساسات‌وی دست می‌یابد (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۷۹).

۶. کارکرد گفت‌وگو در دو داستان

۶-۱. پیش بردن عمل داستانی

گفت‌وگو تنها به عنوان آرایش و زینت داستان به کار نمی‌رود، بلکه عمل داستانی را در جهت معینی پیش می‌برد و نباید در حکم آرایشی و تحمیلی بر داستان باشد (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۷۱). وظیفه‌ی گفت‌وگو در بسیاری از داستان‌هایی که با گفت‌وگو شروع می‌شوند، صحنه‌آرایی است. نویسنده به وسیله‌ی گفت‌وگو صحنه‌ی حوادث را به خواننده نشان می‌دهد و به او می‌گوید که داستان در کجا و در چه شرایط و اوضاعی شروع می‌شود (یونسی، ۱۳۴۱: ۹۶). به وسیله‌ی گفت‌وگو، نویسنده حوادث را در داستان وارد می‌کند و به پیشبرد عمل داستانی کمک می‌کند و نویسنده آن را در گفت‌وگو نشان می‌دهد.

بهرنگی در پی گفت‌وگویی که بین ماهی کوچولو و مادرش صورت می‌گیرد، جریان داستان را به سوی ماهی همسایه سوق می‌دهد و داستان را معطوف به او می‌کند: «در این وقت، ماهی بزرگی به خانه‌ی آن‌ها نزدیک شد و گفت: همسایه! سر چی با بچه‌ات بگو مگو می‌کنی، انگار امروز خیال گردش ندارید؟ مادر ماهی،

با صدای همسایه، از خانه بیرون آمد و گفت: چه سال و زمانه‌ای شده! حالا دیگر بچه‌ها می‌خواهند به مادرشان چیز یاد بدهند» (بهرنگی، ۱۳۷۸: ۳).

همان‌گونه که از متن پیداست، گفت‌وگو بین ماهی همسایه و مادر ماهی کوچولو در شرایطی صورت گرفته که بین ماهی و مادرش گفت‌وگوهایی برای رفتن به سفر یا نرفتن، انجام شده؛ لذا بهرنگی در این شرایط پای ماهی همسایه را وارد جریان داستان نموده تا در پیش‌برد داستان، از این مقوله بهره گیرد. آنچه طبق آموزه‌های دینی کاستی آن در متن حس می‌شود، نگفتن سلام از سوی همسایه و بحث‌های بی‌نتیجه بین فرزند و مادرش است؛ چرا که سلام کردن از منظر قرآن کریم چنان مهم و اساسی است که خداوند متعال می‌فرماید: (فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبْرَكَةٌ طَيِّبَةٌ...، و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پر برکت و پاکیزه... (نور/۶۱).

داستان و قصه‌گویی نقش به‌سزایی در تربیت دینی کودکان دارد، لذا نویسنده نسبت به مسایل تربیتی کودکان مسؤول است، زمانی که ماهی همسایه وارد خانه می‌شود و به مادر ماهی کوچولو سلام نمی‌کند بر ذهن مخاطبان داستان که عموماً کودکان هستند تاثیر منفی گذاشته و اهمیت آن از نظر آنها پنهان می‌ماند. در مورد احترام به والدین نیز خداوند می‌فرماید: (أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید، (اسراء/۲۳).

با این تفاسیر و طبق آموزه‌های دینی، متن دارای کاستی‌هایی است، و نمی‌تواند تاثیر مثبتی در کودکان بگذارد؛ زیرا کودکان زمانی که کشمکش‌ها و جنجال‌های بین ماهی کوچولو و مادرش را می‌خوانند، تحت تاثیر داستان قرار گرفته و

روحیه‌ی پرخاشگری به خود می‌گیرند (نصیر زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۱). این در حالی است که دین به کرات به حرمت و نیکی به والدین سفارش می‌کند. ماهی کوچولو در طی مسیری که می‌پیماید، با تعدادی کفچه ماهی مواجه می‌شود و از سوی آن‌ها مورد توهین و تمسخر قرار می‌گیرد و در این شرایط، گفت- و گوهایی بین آن‌ها رد و بدل می‌شود:

«دیگری گفت: از ما خوشگل‌تر، تو دنیا پیدا نمی‌شود. دیگری گفت: مثل تو بی-ریخت و بد قیافه نیستیم. ماهی گفت: من هیچ خیال نمی‌کردم شما این قدر خود پسند باشید. باشد، من شما را می‌بخشم چون این حرف‌ها را از روی نادانی می-زنید» (بهرنگی، ۱۳۷۸: ۶).

خواننده‌ی متن به محض خواندن داستان و گفت‌وگوهای بین ماهی و کفچه ماهی‌ها به شرایط داستان که همان دعوا و درگیری بین این دو می‌باشد، پی می‌برد. داستان از نظر ساختاری دارای نظم و ترتیب خاصی است، اما با توجه به این‌که مخاطبان داستان عموماً کودکان هستند، نویسنده از زبان کفچه ماهی‌ها، دست به تمسخر ماهی سیاه می‌زند و این نیز با دین و آموزه‌های آن، سنخیتی ندارد چنان‌که امام سجاد(ع) در مورد به تمسخر گرفتن دیگران می‌فرماید: «گناهانی که باعث نزول عذاب می‌شوند، عبارت‌اند از: ستم کردن شخص از روی آگاهی، تجاوز به حقوق مردم، و دست انداختن و مسخره کردن آنان» (ابن-باویه، ۱۳۷۷: ۲/۲۷۰). البته باید گفت، بهرنگی با هنرمندی تمسخر کردن کفچه ماهی‌ها را نشانه‌ی نادانی آنها دانسته و آن را ناپسند شمرده است اما چون کودکان مورد خطاب و خوانندگان اصلی داستان هستند و کودکان زیر هفت سال یعنی پیش از دبستان تفکر عینی دارند و موضوع‌ها را همان‌گونه که می‌شنوند درک می‌کنند و نمی‌توانند موضوع‌های پیچیده و انتزاعی را درک کنند (حسن زادگان رودسری، ۱۳۹۱: ۴۷) ممکن است همین موضوع در ذهن آنان نقش ببندد

و زشتی آن از نگاه آنان پنهان بماند. زیرا آنان معمولاً هدف نویسنده را درک نمی‌کنند و ذهن خود را تنها معطوف به مسخره کردن کفچه ماهی کرده و این صحنه تأثیرات منفی بر آن‌ها خواهد داشت.

زهیر رسام نیز از گفت‌وگو بین حیوانات و اجرام آسمانی در پیش‌برد عمل داستانی بهره‌جسته و آن را هنگامی به خدمت می‌گیرد که انسانی شروع به جمع کردن خاک‌های سطح ماه می‌کند و در پی این ماجرا ستاره با ماه به گفت‌وگو می‌نشیند و از این کار گلایه می‌کند: «به او گفت: به کسی که بر روی پشتت ایستاده بنگر. او از خاک و سنگ‌های تو می‌دزدد... ماه لبخندی زد و گفت: ستاره نگران نباش! او انسان و همسایه‌ی ما است و قبل از آمدنش از من اجازه گرفته... خوب است...» (ابراهیم، ۲۰۰۱: ۱۷).

گفت‌وگویی که بین ماه و ستاره صورت گرفته، شرایطی را نشان می‌دهد که ستاره از انسان به ماه شکایت می‌کند و این گفت‌وگویی که بین ستاره و ماه در جریان است، حوادثی را که صورت گرفته نشان می‌دهد. آنچه داستان رسام را نسبت به بهرنگی غنی‌تر و در تربیت دینی و صحیح کودکان متمایز ساخته است، همگام بودن مسایل و مطالب داستان با آموزه‌های دینی است. چنان‌که می‌بینیم ستاره از ماه به خاطر وارد شدن انسان بر روی او، گله‌مند است اما ماه به اجازه گرفتن انسان از او اشاره می‌کند چنان‌که قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: (يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه‌ی خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید (نور/ ۲۷). این آیه به مؤمنان سفارش می‌کند که بدون اجازه، به خانه دیگران وارد نشوند و اگر صاحب خانه اجازه ورود داد با سلام وارد شوند.

اجازه گرفتن برای ورود به مکانی که قرآن کریم به صراحت به آن اشاره دارد، در داستان نیز به وضوح بیان گردیده؛ لذا با توجه به این که داستان در حوزه ادبیات کودکان است، این امر مهم دینی به نحو احسن مد نظر قرار گرفته است. رسام در بخش دیگری از داستان، گفت‌وگوی بین لاک‌پشت و خرگوش را بیان می‌کند که بیانگر حوادث و شرایط منجر به این گفت‌وگو است؛ خرگوش به قصد نامه رساندن شتابان از کنار لاک‌پشت می‌گذرد و می‌گوید:

«لاک‌پشت گفت: ای خرگوش، چرا با این سرعت می‌دوی؟ خرگوش در پاسخ گفت: برای این که این نامه را به صاحبش برسانم، او با اشتیاق منتظر این نامه است... خرگوش گفت: پس بیا و بر پشتم بنشین... تا با هم برویم...» (ابراهیم، ۲۰۰۱: ۲۹).

با توجه به گفت‌وگوی ارائه شده از سوی بهرنگی و ابراهیم رسام در مورد پیش-برد عمل داستانی می‌توان گفت، ابراهیم رسام بیش‌تر در راستای آموزه‌های دینی گام برداشته و آموزه‌های قرآنی را در میانه‌ی داستان خود آورده است اما داستان بهرنگی این‌گونه نبوده و از چنین آموزه‌هایی تهی است.

۲-۶. بیان خصوصیات افراد

خصوصیات افراد در گفت‌وگو نمود پیدا می‌کند، این خصوصیات بر شیوه‌ی سخن گفتن شخص تأثیر می‌گذارد مثل کارگر و پزشک که ادبیات مخصوص به خود را دارند (یونسی، ۱۳۴۱: ۳۳۰). کلمات، جملات و عبارات باید طوری انتخاب شوند که خصوصیات فردی و اجتماعی اشخاص را آشکار سازند، داستان را جلو ببرند و خواننده را در جریان محیط داستان بگذارند (اسماعیل، ۲۰۰۴: ۵۳). طرز سخن گفتن و نوع کلمات به کار رفته بر خصوصیات خود فرد یا شخصی دیگر دلالت دارد. در خلال گفت‌وگویی که بین ماهی و خرچنگ به وجود آمد، خصوصیات قورباغه از زبان این دو به وضوح قابل مشاهده است:

«خرچنگ گفت: منظورت قورباغه است؟ تو هم که پاک بچه شدی! من با قورباغه‌ها لَجَم و برای همین شکارشان می‌کنم، می‌دانی، این‌ها خیال می‌کنند تنها موجود دنیا هستند و خوشبخت هم هستند و من می‌خواهم بهشان بفهمانم که دنیا واقعا دست کیست! پس تو دیگر نترس جانم! خرچنگ این حرف‌ها را گفت و پَس پَسکی، راه افتاد» (بهرنگی، ۱۳۷۸: ۸).

از خصوصیات خرچنگ، نفرت از کسانی است که مغرور هستند و خوشبختی را برای خود می‌خواهند که در ضمن گفت‌وگوی ماهی و خرچنگ نمایان شده است. ماهی کوچولو در مسیری که به سمت دریا می‌پیماید، با حیوانات و پرندگان گوناگونی روبه‌رو شده که مارمولک یکی از این جانوران است. از گفت‌وگویی که بین ماهی و مارمولک برقرار می‌شود، به خصوصیات مارمولک می‌توان پی برد: «مارمولک گفت: مرغ سقا زیر گردنش کیسه‌ای دارد که خیلی آب می‌گیرد. او در آب شنا می‌کند و گاهی ماهی‌ها، ندانسته وارد کیسه‌ی او می‌شوند و یک‌راست می‌روند توی شکمش. البته اگر مرغ سقا گرسنه‌اش نباشد، ماهی را در همان کیسه ذخیره می‌کند که بعد بخورد» (همان: ۹).

از جمله خصوصیات مارمولک دانای کل بودن است که در جریان گفت‌وگو بین ماهی و مارمولک، به عرصه ظهور رسیده است. چنان که از متن پیداست، مارمولک و خرچنگ نماد افرادی هستند که به یاری مظلوم و غریب می‌شتابند و با توجه با این که اسلام نیز کمک و یاری رساندن به مظلوم و بی‌یاور را مورد تأکید قرار داده، متن داستان با اسلام همسو است.

ابراهیم رسام نیز همچون بهرنگی از این شگرد بهره جسته تا با ایجاد گفت‌وگو، خصوصیات افراد دیگر را نشان دهد. زمانی که کودکی از بلبل در مورد سکوتش می‌پرسد، بلبل دلیل این سکوت را چنین بیان می‌کند: «گفت: ای دوست من علت این است: دو روز پیش برادرت یاسر، گل‌های زیبای باغ را چید و برگ‌هایش را

در رودخانه نیل انداخت و دیروز برادرت عمار، در باغ توپ‌بازی می‌کرد که شاخه‌ها در برابر ضربه‌های او طاقت نیاوردند و شکستند... زمانی که آواز سر می‌دادم به نغمه‌هایم احترام نمی‌گذاشت.. امروز نمی‌دانم چه کار خواهید کرد!!؟ آه ای بلبل!... معذرت می‌خواهم... معذرت می‌خواهم به خاطر کارهای برادرانم...» (ابراهیم رسام، ۲۰۰۱: ۱۱).

از خصوصیات و ویژگی‌های بلبل توجه و اهمیت به محیط و طبیعت می‌باشد که شکستن درختان و چیدن گل‌ها به عنوان مظاهر طبیعت، باعث ناراحتی و اندوه بلبل شده است و این خصوصیت بلبل در خلال گفت‌وگو بین کودک و بلبل نشان داده شده است. آنچه بر غنای متن افزوده به کارگیری عبارت "معذرت می‌خواهم" از ناحیه‌ی کودک به خاطر رفتار زشت برادرانش است. کودکان با خواندن این‌گونه مطالب به اهمیت عذرخواهی و مسایل تربیتی پی خواهند برد. بدین صورت هر دو نویسنده از ظرفیت گفت‌وگو برای انتقال مفاهیم اخلاقی همچون نفرت از غرور و تمسخر، کمک به دیگران و توجه به طبیعت بهره گرفته‌اند.

۳-۶. ایجاد هیجان

مردم عادی موافق با احساس خویش سخن می‌گویند، خشم، ترس، کینه، عشق و محبت و حسد نه تنها بر شیوه‌ی رفتار بلکه بر نحوه‌ی گفتار و نیز مواد سخن شخص اثر می‌گذارند. گفت‌وگو باید با عمل داستانی و جو داستان و نیز اشخاصی که آن را صحبت می‌کنند و کاراکتر این اشخاص و وضع روحی آنها در آن لحظه منطبق و سازگار باشد (یونسی، ۱۳۴۱: ۳۳۷).

ماهی سیاه کوچولو زمانی که با دیگر ماهی‌ها به گفت‌وگو پرداخت و کشمکشی بین آنها روی داد، ماهی‌های دیگر بر آن شدند که ماهی کوچولو را بکشند و بهرنگی هیجانی که در پی این گفت‌وگو ایجاد گشته را این گونه بیان می‌کند:

«حرف‌های ماهی کوچولو، همه را عصبانی کرده بود. یکی از ماهی پیرها گفت: خیال کرده‌ای به تو رحم می‌کنیم؟ دیگری گفت: فقط یک گوشمالی کوچولو می‌خواهد! مادر ماهی سیاه گفت: بروید کنار! دست به بچه‌ام نزنید! یکی دیگر از آنها گفت: خانم! وقتی بچه‌ات را این‌طور که لازم است تربیت نمی‌کنی، باید سزایش را هم ببینی» (بهرنگی، ۱۳۷۸: ۴).

احساسی که دیگر ماهی‌ها نسبت به ماهی کوچولو دارند تماماً، احساس نفرت و عصبانیت است و این نفرت آن‌ها را بر این داشت که ماهی کوچولو را نابود کنند که این احساسات در گفت‌وگوهای رد و بدل شده بین آنها نمود یافته است. هیجانی که در خلال گفت‌وگو به وجود آمده دارای بار منفی است؛ چون با درخواست کتک زدن از ناحیه‌ی دیگر ماهی‌ها همراه بوده و این خشونت بر ذهن کودک تاثیر می‌گذارد. «بر اساس یافته‌های علمی به نظر می‌رسد که هر گونه برخورد منفی و خشونت در کودک چنان بر شخصیت او تاثیر منفی می‌گذارد که گاهی تا آخر عمر انسان همراه اوست و موجب می‌شود که انسان دچار عقده‌ی حقارت و عدم اعتماد به نفس شود. از آنجا که این یافته‌ها، مبتنی بر اصول علمی و عقلانی است و دستورات اسلامی مبتنی بر عقل و علم است، آموزه‌های اسلام نیز با آن‌ها مطابق است؛ در نتیجه کتک زدن تاثیر منفی بر ذهن و شخصیت کودک می‌گذارد و کودک را خشن به بار می‌آورد» (فرهادیان، ۱۳۷۷: ۳۹).

همان گونه که گفتیم گفت‌وگو در ایجاد هیجان و تحریک احساسات کودکان نقش به‌سزایی ایفا می‌کند، رسام نیز از این مقوله به نحو احسن بهره جسته تا در خلال گفت‌وگوی بین طوفان و کوه به احساسات کودکان دامن زند و ترس و دلهره از وزیدن طوفان را در دل آنان برانگیزد:

«طوفانی شدید شروع به وزیدن کرد و طوفان دندان‌های خود را نشان می‌داد و غرشی سر داد... طوفان، درختان را از ریشه بیرون کشید و شاخه‌های فراوانی

شکست... تیرهای تلفن افتاد و سیم‌های برق قطع شد... سپس وزش مغرورانه خود را ادامه داد، ولی زمانی که رو به سوی کودکان کرد، کوهی که نزدیک شهر بود با صدایی بلند و با خشم فریاد کشید... طوفان کافیت.. کافیت، طوفان با ترس و لرز رو به کوه کرد... کوه بار دیگر فریاد کشید، بایست ای طوفان! و با سرعت دستانش را به سوی طوفان دراز کرد و جلوی آن را گرفت و کودکان با لباس‌های زیبای خود شروع به بازی کردند و صدایی جز ناله‌ی طوفان نشنیدند» ابراهیم رسام، ۲۰۰۱: ۲۳).

رسام در نمونه‌ی فوق با ایجاد سازمایه‌ی گفت‌وگو بین کوه و طوفان در پی القای ترس و دلهره به خواننده‌ی داستان و بیان احساس مهربانی و از خودگذشتگی کوه در قبال کودکان، بوده است. علاوه بر دلایل پیشین در هیجانی که از گفت‌وگوی بین کوه و طوفان به وجود آمده، توجه نویسنده به کودکان و محلی که در آن بازی می‌کنند نیز دارای اهمیت است؛ چرا که او در همگامی با آموزه‌های دینی داستان‌سرایبی نموده است. در مورد نقش بازی در زندگی کودک روایتی از حضرت پیامبر(ص) نقل شده مبنی بر این‌که پیامبر(ص) با جمعی از یاران خود از محلی عبور می‌کردند کودکان را در حال خاک بازی دیدند برخی از یاران خواستند آنان را از بازی کردن باز دارند. پیامبر(ص) فرمودند: «بگذارید بازی کنند» (هیثمی، ۱۹۸۶: ۱۵۹/۸).

عشق و محبت از دیگر موارد ایجاد هیجان در گفت‌وگوی بین پرستو و کودک است که زهیر با مهارت خاصی آنها را در کنار یک‌دیگر آورده است؛ به‌گونه‌ای که عشق به وطن(قدس) و دین(قبله اول مسلمانان) در خلال داستان نشان داده شده است:

کودک از پرستو پرسید: چرا ناراحتی؟ پرستو گفت بال‌هایم شکسته و من نمی‌توانم به وطنم قدس برگردم و از تو می‌خواهم اگر من مُردم، در خاک وطنم، قدس دفنم کنی» (ابراهیم رسام، ۲۰۰۱: ۲۵).

«گنجک در غیاب پرستوی مادر، به جوجه‌های او غذا داد و بعد از این‌که پرستو به لانه‌اش بازگشت به او گفت، لانه‌ی تو بوی بیت‌المقدس را می‌دهد، به همین دلیل به جوجه‌هایت غذا دادم» (همان: ۷۲).

۴-۶. شخصیت‌پردازی

نویسنده به زبان شخصیت‌های مختلفی که در داستان با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم، صحبت می‌کند. هر شخص باید با زبان و لهجی خاص خود سخن بگوید. باید طرز سخن گفتن با سطح فکر شخصیت هم‌خوانی داشته باشد. شخص ساده در مورد حکمت سخن نمی‌گوید و سخن حکیم مجرب را به زبان نمی‌آورد (مرتاض، ۱۹۹۸: ۴۵) گفت‌وگو از جمله عناصری است که در امر شخصیت‌پردازی از آن استفاده می‌شود، و از طریق گفتار و سخنان رد و بدل شده بین شخصیت‌ها می‌توان به کشف شخصیت آنان پرداخت (عبداللہیان، ۱۳۸۰: ۶۴).

نویسنده در داستان ماهی سیاه کوچولو به خوبی از این عنصر بهره برده و از خلال گفت‌وگوها به صورت غیرمستقیم با شخصیت‌ها آشنا می‌شویم، ماهی سیاه کوچولو از مارمولک برای رسیدن به هدفش که همان دریاست، یاری می‌جوید و مارمولک با در جریان قرار دادن ماهی و حوادثی که ممکن است برای او رخ دهد، به مثابه‌ی فردی دانا و یاری‌رسانِ درماندگان، جلوه‌گر می‌شود که در طی گفت‌وگو به شخصیت او پی می‌بریم:

«ماهی، مارمولک را صدا زد و گفت: مارمولک جان! من ماهی سیاه کوچولو هستم، تو که جانور عاقل و دانایی هستی، می‌خواهم چیزی از تو بپرسم! مارمولک گفت: هر چه می‌خواهی بپرس. ماهی گفت: در راه مرا خیلی از مرغ

سقا و ارّه ماهی و پنده‌ی ماهی خوار می‌ترسانند، اگر تو چیزی درباره‌ی این‌ها می‌دانی، بگو. مارمولک گفت: ارّه ماهی و پرنده‌ی ماهی خوار، این طرف‌ها پیدایشان نمی‌شود، اما سقائک، همین پایین‌ها هم ممکن است باشد، مبادا فریش را بخوری و توی کیسه‌اش بروی» (بهرنگی، ۱۳۷۸: ۹).

هنر نویسندگی بهرنگی با به وجود آوردن عنصر گفت‌وگو و نشان دادن شخصیت مارمولک به عنوان شخصیتی دانا و خیرخواه، به عرصه‌ی ظهور در آمده و همچنین در این راستا ماهی سیاه کوچولو وقتی خود و دیگر ماهی‌ها را در شکم مرغ سقا گرفتار می‌بیند او را حيله گر معرفی می‌کند و از اتحاد و هم‌فکری سخن به میان می‌آورد: «مرغ سقا گفت: آره می‌بخشمتان، اما به یک شرط. ماهی‌های ریزه گفتند: این ماهی فضول را خفه کنید تا آزادی‌تان را به دست بیاورید! ماهی سیاه کوچولو خودش را کنار کشید به ماهی ریزه‌ها گفت: قبول نکنید، این مرغ حيله گر می‌خواهد ما را به جان هم‌دیگر بیندازد...» (همان: ۱۵).

این دعوت به همبستگی یادآور آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی مبارکه‌ی انفال است که می‌فرماید: (وَلَا تَنَازَعُوا فَعْتَبَلُوا وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ: با هم نزاع نکنید که سست می‌گردید و حکومت و تسلطتان از بین می‌رود).

بعد از کشمکش‌هایی که بین ماهی ریزه‌ها و ماهی کوچولو اتفاق افتاد، تصمیم گرفتند که ماهی سیاه کوچولو خودش را به مُردن بزند تا مرغ سقا ماهی ریزه‌ها را رها کند و آن‌ها به مرغ سقا گفتند:

«آهای مرغ سقا! ماهی سیاه فضول را خفه کردیم... مرغ سقا خندید و گفت: کار خوبی کردید. حالا به پاداش همین کار، همه‌تان را زنده‌زنده قورت می‌دهم که توی دلم یک گردش حسابی بکنید» (همان‌جا).

گفت‌وگوی بین ماهی کوچولو و دیگر ماهی‌ها با مرغ سقا شخصیت شرور و دروغ‌گوی این مرغ را به‌وضوح نشان داده است که کودکان با خواندن داستان و

گفت‌وگوهای بین این چند نفر پی به زشت بودن شخصیت مرغ سقا و دروغ‌گو بودن او می‌برند. در تعالیم حکیمانه اسلام درباره دروغ و مبارزه با آن زیاد تأکید شده تا جایی که دروغ‌گویان را هم‌ردیف، منافقان برشمرده است (ابن میثم، بی‌تا، ج ۲: ۲۸۶).

ابراهیم رسام نیز همچون بهرنگی، با بهره جستن از عالم حیوانات و پرندگان و ایجاد گفت‌وگو بین آن‌ها به این مهم دست یافته و شخصیت‌هایی خلق نموده که در پس این صحبت‌ها و گفت‌وگوها شناخته می‌شوند. در خلال گفت‌وگوی بین گنجشک و جوجه‌اش به شخصیت مهربان و در عین حال یاری‌رسان گنجشگ پی می‌بریم: «دختر کوچکش فرح پرسید: مامان! آیا گنجشکان کوچک همسایه‌مان را کمک می‌کنیم؟ مادر گفت: با کمال میل فرح جان، سپس خندید و گونه‌های زیبایش را نوک زد.. فرزندم! هر کس که در لانه‌ی ما را بزند، کمکش می‌کنیم» (ابراهیم رسام، ۲۰۰۱: ۵).

یکی از مسائلی که دین اسلام به آن اهمیت فراوان داده خدمت به مردم، به‌ویژه مؤمنان و صالحان است. از مجموعه تعالیم اسلامی و سیره‌ی اولیاء(ع) استفاده می‌شود که بعد از انجام واجبات، برترین وسیله برای تقرّب به خداوند متعال این خصلت نیکو می‌باشد.

رسام در بخش دیگری از داستان از شخصیت قورباغه سخن به میان آورده که مشغول شکار پشه‌ها است. این قورباغه در کناری کمین کرده و پشه‌هایی که برای کودکان مزاحمت ایجاد می‌کنند، می‌خورد. به این وسیله نویسنده قورباغه را شخصیتی فداکار و دوست‌دار کودکان معرفی نموده است: «قورباغه‌ای شکمو در کمین پشه‌ها نشسته بود... پشه‌ای که بر روی شاخه‌ای دور از قورباغه نشسته بود، از او پرسید: چرا تو دائما در تعقیب و شکار ما هستی؟ قورباغه به او نگاهی انداخت و گفت: شما مایه‌ی آزار کودکان هستید، وارد اتاق خواب آن‌ها

می‌شوید، بر روی چهره‌ی نوزاد در حال خواب می‌نشینید، سپس خون او را می‌مکید و شکم خود را از خون پر می‌کنید... پشه نزدیک قورباغه شد و با لحنی تمسخرآمیز گفت: تو چه کاره هستی؟ قورباغه با پرشی ناگهانی پشه را گرفت و بلعید و کمی آب روی آن نوشید» (ابراهیم رسام، ۲۰۰۱: ۳۰).

۵-۶. تک‌گویی

تک‌گویی تکنیکی است که محتوای ذهن شخصیت را به صورت زنده و مستقیم، و بدون حضور نویسنده به خواننده منتقل می‌کند (سعدون و طحان، ۲۰۰۸: ۶۲). تک‌گویی صحبت یک نفره‌ای است که ممکن است مخاطب داشته باشد یا نداشته باشد و ممکن است پاره‌ای از داستان را به خود اختصاص دهد. به‌طور معمول مخاطب در تک‌گویی خواننده است (میرصادقی و ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۶۷). در دو داستان مورد بحث، تنها به ذکر شواهدی در باب تک‌گویی در حالت کلی بسنده می‌شود.

زمانی که ماهی کوچولو از بقیه‌ی ماهی‌ها جدا شد، یکی از ماهی‌ها به او گفت: مواظب مرغ ماهی‌خوار باش و بعد از جدا شدن آن‌ها از ماهی، او شروع به صحبت با خود نمود: «مرگ خیلی آسان می‌تواند الآن به سراغ من بیاید، اما من تا می‌توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبه‌رو شدم مهم نیست، مهم این است که زندگی یا مرگ من، چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد...» (بهرنگی، ۱۳۷۸: ۱۶).

دغدغه‌ی مرگ و زندگی که در ذهن ماهی بوده، او را به صحبت با خود واداشته است؛ لذا آنچه که در نزد خویش پنهان داشته از طریق تک‌گویی و گفت‌وگو با خود به عرصه‌ی ظهور درآورده است.

در این راستا و بعد از این‌که ماهی‌خوار، ماهی سیاه را شکار کرد، شروع به گفت‌وگو با خود می‌کند و می‌گوید: «با خودش فکر کرد: یعنی مرده؟ حالا دیگر

خودم هم نمی‌توانم او را بخورم، ماهی به این نرمی و نازکی را بی‌خود حرام کردم!» (بهرنگی، ۱۳۷۸: ۱۷).

تک‌گویی‌ای که ماهی‌خوار با خود داشته نشان از حسرت درونی او در از دست دادن ماهی کوچولو و حرام کردن او بوده که نویسنده این حسرت را از طریق تک‌گویی نشان داده است. از منظر دین اسلام، خوردن گوشت حیوانات مرده، حرام است، صمد بهرنگی نیز از زبان ماهی‌خوار به این نکته اشاره نموده است.

ابراهیم رسام در باب تک‌گویی از گفت‌وگوی کودکی که اسمش را بر روی ماسه‌های ساحل نوشته و امواج اسمش را ناپدید کرده بودند سخن می‌گوید و در گفت‌وگو با خود می‌گوید: «کجا اسمم را بنویسم تا موج آب و روزگار نتواند آن را محو کند؟ روزی به کتابخانه‌ای رفت... شروع کرد به نگاه کردن عناوین کتاب‌ها و اسامی ادبا و علما بر روی جلد کتاب‌ها... ناگهان آن اندیشه در ذهنش نقش بست و لبخندی زد و آرام گفت: اینجا بر روی کتاب‌ها نام‌ها جاودان می‌مانند و کسی نمی‌تواند آن‌ها را از بین ببرد» (ابراهیم رسام، ۲۰۰۱: ۱).

رسام با ایجاد گفت‌وگوی کودک با خودش، خواستار القای این مطلب بوده که تنها از طریق علم‌آموزی و دانش‌اندوزی، نام انسان‌های بزرگ جاودان می‌شود؛ لذا این مهم را در داستان خود از طریق مونولوگ بیان نموده است. سفارش و تأکید بسیار اسلام بر دانش‌اندوزی، تا جایی است که نخستین آیاتی که بر پیامبر بزرگ اسلام نازل شد، به خواندن سفارش می‌نماید: (اقرأ باسم ربك الذي خلق، بخوان به نام پروردگارت که خلق کرد، انسان/۱).

۷. نتیجه‌گیری

از آنچه در این نوشتار گفته شد نتایج زیر به دست آمد:

۱. نکته‌ای که در وهله‌ی نخست نظر خواننده‌ی دو داستان را جلب می‌کند، سادگی و صمیمیت آن است؛ در واقع یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های ادبیات

کودکان سادگی بیش از حد واژگان است و از آن جا که مخاطبان این ادبیات عموماً کودکان هستند و هدف آن قصه‌گویی است، از این رو، صمد بهرنگی و زهیر ابراهیم رسام توانسته‌اند سازمایه‌ی گفت‌وگو را در این دو داستان با ساده-ترین الفاظ به‌کار ببندند.

۲. هر دو نویسنده از انواع کارکردهای گفت‌وگو در داستان‌های ماهی سیاه کوچولو و الحدیقه الأجمل بهره برده‌اند و از آن میان، کارکرد پیش بردن عمل داستانی در دو داستان از بسامد بیشتری برخوردار است.

۳. با وجود همسویی داستان ماهی سیاه کوچولو با آموزه‌های دینی‌ای همچون یاری رساندن به دیگران، نفرت از غرور و دروغ، گاه در آن ناهمگونی‌هایی با آموزه‌های دینی دیده می‌شود مثل سلام نکردن، مسخره کردن دیگران، کتک زدن و... اما ابراهیم رسام آموزه‌های دینی را بیش از بهرنگی در داستان خود آورده است؛ آموزه‌هایی همچون، اجازه گرفتن در هنگام ورود، توجه به دانش‌اندوزی، طبیعت‌دوستی، فداکاری و... و می‌توان گفت داستان او مغایرتی با آموزه‌های اسلام ندارد و بیش از داستان ماهی سیاه کوچولو با آموزه‌های دینی همسو است.

۴- در مورد گفت‌وگوی بین حیوانات و انسان‌ها در دو داستان نیز باید گفت در داستان ماهی سیاه کوچولو، گفت‌وگو تنها بین حیوانات و پرندگان صورت گرفته است اما در داستان الحدیقه الأجمل گفت‌وگو محدود به حیوانات نیست و ابراهیم رسام توانسته تعامل خوبی بین حیوانات و انسان‌ها برقرار کند تا از این رهگذر مفاهیمی چون حب دینی و وطن‌دوستی را خاطر نشان نماید.

۸. پی‌نوشت‌ها

۱. صمد در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در شهر تبریز به دنیا آمد. بهرنگی در ۱۳۳۹ اولین داستان منتشر شده‌اش به نام عادت را نوشت که با تلخون در ۱۳۴۰، بی‌نام در ۱۳۴۲، و داستان‌های دیگر ادامه یافت. او ترجمه‌هایی نیز از انگلیسی و ترکی

استانبولی به فارسی و از فارسی به ترکی آذربایجانی (از جمله ترجمه شعرهایی از مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، و نیما یوشیج) انجام داد. تحقیقاتی نیز در جمع‌آوری فولکلور آذربایجان و نیز در مسایل تربیتی از او منتشر شده‌است. او در کتاب کندوکاو در مسایل تربیتی ایران، کلمات عربی به عاریت گرفته شده از عربی را بخش بزرگی از اشتراک زبان‌های رایج ایرانی از جمله ترکی آذری با فارسی دانسته است و به همین دلیل خواستار عدم حذف آنان به بهانه‌های باستان‌گرایی و تأکید بیشتر بر این لغات در هنگام آموزش فارسی به کودکان آذربایجانی شده بود (طاهباز، ۱۳۸۰: ۱۳). بهرنگی در شهریور ۱۳۴۷ در سن ۲۹ سالگی در رود ارس و در ساحل روستای شام‌کوانیک یا کاونانی غرق شد و جسدش را چند روز بعد در ۱۲ شهریور در نزدیکی پاسگاه شتربان در چند کیلومتری محل غرق شدنش، از آب گرفتند. پیکرش در گورستان امامیه تبریز دفن شده است (همان‌جا).

۲. زهیر ابراهیم رسام نویسنده‌ی عراقی در سال ۱۹۳۹ میلادی در شهر موصل به دنیا آمد و در آن شهر تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را به پایان رساند و پس از مدتی رهسپار بغداد شد. در سال ۱۹۶۱ در مقطع کارشناسی رشته‌ی زبان و ادبیات عربی دانش‌آموخته شد و در دهه‌ی هفتاد قصه‌های کودکان را در دو مجله و یک پوستر منتشر نمود و در ادبیات کودکان تخصص ویژه‌ای یافت که از آن میان می‌توان به قصه‌های الشجره المثمره، این ذهبت الشمس، الفلاح و الطائر، الأرنب الحالم و الحدیقه الاجمل اشاره نمود (الطالب، بی‌تا: ۱). او در سال ۱۹۹۴ موفق به کسب جایزه در مسابقات قصه شد و پس از نگارش قصه‌های فراوانی در عرصه‌ی ادبیات کودکان و در سن هشتاد سالگی بدرود حیات گفت (انور، ۲۰۱۱: ۱).

۳. مکتب آمریکایی در پی ایجاد یگانگی بین آثار ادبی و هنری است؛ به همین علت، در بررسی‌های خود تمایزی بین ادبیات، موسیقی و هنرهای تجسمی قائل نمی‌شود و در پی اثبات روابط تأثیر و تأثر نیست. این مکتب معتقد به بررسی همگونی‌ها و ناهمگونی‌های آثار ادبی، صرف‌نظر از پدیده‌ی اثرگذاری و اثرپذیری است (علوش، ۱۹۸۷: ۹۴).

۹. منابع

قرآن کریم.

آلوت، میریام، *رمان به روایت رمان‌نویسان*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، چاپ اول، تهران: مرکز، ۱۳۸۰هـ.ش.

ابراهیم رسام، زهیر، *الحدیقة الأجل*، دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب، ۲۰۰۱م. ابن باویه، محمد بن علی، *معانی الأخبار*، ترجمه عبدالعلی محمدی، قم: دارالکتب، ۱۳۷۷هـ.ش.

ابن میثم، میثم بن علی، *شرح نهج البلاغه*، ج ۲، قم: دار العلم، بی‌تا. ابو فنه، محمود. *القصة الواقعية للأطفال في أدب سليم خوري*، حيفا: الكلية الأكاديمية للتربية، ۲۰۰۱م. اسکندری، حسین، تأثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه‌ورزی و پرسش‌گری دانش‌آموزان، *انجمن مطالعات برنامه درسی ایران*، سال دوم، شماره ۷، صص ۱-۲۶، ۱۳۸۶هـ.ش.

اسماعیل، عزالدین، *الأدب و فنونه*، الطبعة الثامنة، القاهرة: دار الفكر العربي، ۲۰۰۴م. انور، عبدالعزیز، «المزهر فی عیون الأطفال»، ۲۰۱۱م. www.altaakhiprws.com باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چاپ ۷، تهران: مدرسه، ۱۳۸۰هـ.ش.

بهرنگی، صمد، *ماهی سیاه کوچولو*، چاپ ۲، تهران: پایدار، ۱۳۷۸هـ.ش. حسن زادگان رودسری، ماهرخ، *تأثیر قصه‌گویی بر برانگیختن کودک بالغ در کنترل پرخاشگری کودکان کار*، تهران: مگستان، ۱۳۹۱هـ.ش.

دودانگه، محرمعلی، «گفت‌وگو در مدیر مدرسه جلال آل احمد»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۴، صص ۳۹-۴۳، ۱۳۸۹هـ.ش.

السعدون، نبهان حسون، الطحان، يوسف سليمان، «الحوار في القصة القرآنية؛ قصة موسى نموذجاً»، مجلة أبحاث كلية التربية الأساسية، مجلد ۷، عدد ۴، ۲۰۰۸ م.

السيد، وجيه يعقوب، الرواية المصرية في ضوء المناهج النقدية الحديثة، الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة الآداب، ۲۰۰۵.

عبداللهيان، حميد، «شيوه‌های شخصیت‌پردازی»، مجله ادبیات داستانی، شماره ۵۴، صص ۷۰-۶۲، ۱۳۸۰ هـ.ش.

علوش، سعيد، مدارس الأدب المقارن، بيروت: المركز الثقافي العربي، ۱۹۸۷ م.

العويش، عبدالله حمد، الأدب في خدمة الحياة والعقيدة، الرياض: كلية اللغة العربية، ۱۹۹۰ م.

فرهاديان، رضا، والدين و مريان مسؤول، قم: انتشارات تبليغات اسلامي، ۱۳۷۷ هـ.ش.

القاعود، حلمي محمد، نقد كتب «مملكة البلعوطي» لتنجيب الكيلاني، مجلة المسلم المعاصر، العدد ۸۹، صص ۱۵۸-۱۴۳، ۱۴۱۹ هـ.ق.

كيني، محمد بن يعقوب، اصول كافي، جلد اول، باب من عمل بغير علم، قم: استوار، ۱۳۶۱ هـ.ش.

مرتاض، عبدالملك، في نظرية الرواية (بحث في تقنيات السرد)، الكويت: عصر المعرفة، ۱۹۹۸.

مقدسي پور، علي، «اصول و روش‌های آموزش مفاهيم ديني به كودكان»، مجله معرفت، شماره ۷۵، ۱۳۸۹ هـ.ش.

ميرصادقي، جمال، ذوالقدر، ميمنت، واژه‌نامه هنر داستان‌نويسی (فرهنگ تفصيلی ادبيات داستانی)، ج ۱، تهران: كتاب مهناز، ۱۳۷۷ هـ.ش.

ميرصادقي، جمال، ادبيات داستانی، چاپ ۴، تهران: ماهور، ۱۳۸۲ هـ.ش.

نصيرزاده، راضيه، تأثير قصه‌گویی در كاهش پرخاشگري پسران شش تا هشت ساله، مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، سال شانزدهم، شماره ۲، صص ۱۲۶-۱۱۸، ۱۳۸۹ هـ.ش.

هيثمي، علي بن ابي بكر، مجمع الزوائد، ج ۸، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۹۸۶.

يونسى، ابراهيم، هنر داستان‌نويسی، تهران: امير كبير، ۱۳۴۱ هـ.ش.

***The study of dialogue in the story of Little Black Fish and beautiful gardens
(with an emphasis on religious teachings)***

Children's literature is a form of literature that is separate from other parts of the literature of the age of its audience. And literature is an important component of the cortex and that the children are an important part of society. The authors of works of art have a special dedication to dialogue and works closely associated with the dialogue. This paper suggests that incentives and Zuhair Ibrahim Samad Behrangi officially the author of the famous scholar in the field of children's literature in Persian and Arabic literature appeals to children. The results show that despite the similarity of many of the author's approach to children's literature, there are many differences between the two Authors. Behrangi more than Gft Vgv act in furtherance of dialogue and thrilling story benefited Abraham tracer is helping. In this paper, analytical and descriptive research method based on adaptive America's schools.

Key words: Samad Behrangi. Zohair Ebrahim Rassam, Little Black Fish, beautiful gardens, children's literature.